JAMIA HAMDARD
قسم المخطوطات
JAMIA HAMDARD
CENTRAL LIBRARY NEW DELHI
Acc No 316
Date 11/2/00
491.5503
A361F
FUMIGATED

مجموعہ فرہنگ ابوالفضل

۵۷۶

صفحہ ۱۰

فرہنگ ابوالفضل فرہنگ ابواب العجا فرہنگ سخرفہ و سنہ کر طنور

۲۷

فرہنگ نادہوار فرہنگ سکندر نامہ فرہنگ کہاردانش

جامعہ ہمدرد لائبریری
JAMIA HAMDARD
MSS COLLECTION
قسم المخطوطات
ہمدرد نگر نئی دہلی

FUMIGATED
JAMIA HAMDARD
CENTRAL LIBRARY NEW DELHI
Call No. 316
Date 11/2/00

۱۰۷۶

یا فتاح

فرهنگ ابو الفضل باب الالف

۲۲۸

بسم الله الرحمن الرحیم

الف عالم علوی و ذاتی یعنی حیوانات افاق عالم سفلی و ملکی یعنی نباتات اساطین جمع
ستون افلاک در آوردن ابتدا هدایت ایتلاف الفت دادن اصطفا برگزیدن استحسان
طلب نکوئی استحصال طلب حاصل کردن و استواری الفا برابری انس خوشی
اعلان ظاهر انیلا رحمت امتلا بدهضمی طعام انطباع قرار رسوخ اقالیم کوکه استیصال
از بیخ بر کندن الیتام بیوستگی انیقه استوار و پاک ابهت بلندی ایالت سرداری
وصاحبی الهام دالقا چیزی انداختن در دل از غیب ایماء اشارت ابرار ظاهر امور
بر وار استه اغاض پوشیدن چشم ایجاد موجود ارتفا بالا رونده امتنان منت نهادن
اهم مقصود ترین استیناس انست امکنه جای الفا یقین اشاعت پراکندگی اسلاف
گذشته اوعلی ذات ترکمان است انسباح تن انفراده جدا جدا اغوای گمراهی

اعقام

قسم المخطوطات

اعتصام دست زدن. الحاف تحفه کردن. انتعاش عیش کردن. اهتزاز خوش
یعنی خوش. استطلاع طلب واقف شدن. انبا شنه. برابر اذری ابر بهار.
اغنا اعتنا و تکیه و مراد داشتن. عیادت بی نیاری و بیمار پرسی. استعفا طلب عفو
استنفا طلب فایده. امکان موجودات اردی سیراب کردانیدن. امر لسکی
ارتکاب سوار شدن. مراد پیوستن. استیناق اشتیاق. انتناق زادن. احجار
جمع حجر. استطار روانگی یعنی شتابی و تیز. بطفیل چیزی آوردن. استحاص کوچ
کردن. اولیا دوستان و پیشوایان. اوبرش اتفاق. احراز پناه گرفتن و نیز قید کردن.
اعمار عمرها. ادیان دینها. اوباش لوند صحرانشین. افاغنه افغان. اصفانشیدن
اصفهان نام جای. استعداد قابلیت و نیز سر انجام و تقویت. اولی اجنحه صاحب بازو.
ابنا نسل و بنیاد. اسهال شکم جاری. ارتحال رحلت. اصطبار صبر. استیلام
بوسیدن. اخطار ترس ها. امصار شهرها. ارای مقابله. امضا جاری. اقامت
استاده گی و ماندگی و ماندن. زاد وات والات اسباب. استبصار بینائی
استبشار طلب بشارت مراد دیده وری. استحقار حقارت و کراهت یعنی شک
استبار مهربانی. استطلاق طلب راندن و گذاشتن. اولی تمامتر. ابناه الکاهی
اطلال نشانی سرای کهنه. اماره سرکش. اقاصاحب انجام. اخر رسانیدن

اسوه خلاصه افراط جزای فعل بد افاقه بای شعور اندکی اعتساف کراهیه
ارتیاح راحت استغراب نادرها احیای حیله گری ازاله دور کردن اهماک
قصد اجتماع جمع شوندگان اجمات جمع شده ادون کمینه تر ابتذال بخشش
وجرح دور کردن وخواری انصباغ رنگ کردن اشراقیه حکیم دان دوم این
یکی اشراقیین دویم مشائین چنانچه ارسطالیس مشائین بود که بتکلم تعلیم میداد
وافلاطون از حکمای اشراقیین بود که بی تصور دن تعلیم وارسطالیس باصوریه
میگفتند ایجاد نوع بنوع اخس کمینه تر اخص خاص تر انتقل گرانی اعوجاج
کج ایضاح واضح کردن ایصال رسانیدن اتصال پیوستن امعان نیک نگریستن
ابرای بیزاری اصابت صواب انزاک نزدیکان وبزرگ کردن اجصار تنگ دن
امنیت آرزو استقاب دادن اسباح سیری شکم یعنی سخن بدرازی گفتن
اعانا بینا کور التهاتکیه کردن امنان دراوردن اتصال آرزو ادلت دلالت
اویزادی دست ونعمت وتصرف وقدرت ابدانی بزرگ اعنه عنان ازمه
زمام یعنی سررسته اوتاد میخ ها استباک رشک درآوردن ودرهم شدن
وجنگ زدن استقلال ارزوی محکمی نمودن الهی چیزی که تعلق بقدرت
خاص اوست اصول کتاب دلیل ونام علمی این رباسنگ مقناطیس